

متن پرسش

به نام خدا با سلام خدمت استاد عزیز: با توجه به مسایل مطرح شده در چهارشنبه گذشته چند سوال دارم که از استاد زحمت پاسخ به آنها را می خواهم که مورد به مورد پاسخ بفرمایند گرچه سوالاتم ابتدایی و ناشی از کم اطلاعی و عدم درک صحیح مسئله است ولی با طرح این مسایل توسط استاد در محفل عمومی خود به خود این شبهات پیش می آید و گاهی ذهن را آزار می دهد: ۱. حدیثی که می فرماید «اول ما خلق الله نوری» آیا الله در این حدیث هویت غیبیه است اگر آری، مگر نگفتید آن مقام «لا اسم له و لا رسم له» هستند و مگر الله برای اسم جامع جمیع صفات و اسما به کار نمی رود و اگر منظور مقام تعیین اول هستند که با توجه به مباحث خود مقام نوری همان مرتبه تعیین اول است و دیگر مبحث خلق الله مطرح نیست. ۲. حدیثی که می فرماید برای ما حالاتی است که ما اوئیم و او ما...، این (ما) در این حدیث حقیقت نفسی ائمه است یا مقام نوری؟ ۳. اگر از صحبت‌های شما برداشت شود که الله محتاج حقیقت نوری اهل البیت (ع) و یا انسان کامل است درست است و آیا این مطلب با ظواهر شرع می خواند و چرا در قرآن که کتاب هدایت به تمام معنا است از آن حقیقت مهم که نبودش باعث نبود الله است به طور روشن نامی برده نشده؟ ۴. این که ائمه (ع) فرمودند ما را رب ندانید و درباره ما هر چه می خواهید بگویید این کدام مقام ائمه (ع) است؟ از طرفی طبق مباحث در مقام نوری مگر رب نیستند که حتی بالاترند؟ ۵. ما در نمازهایمان با کدام مقام خدا راز و نیاز می کنیم؟ ذات - حقیقت نوری و یا الله؟ ۶. اساسا آیا این تقسیم بندی ها انتزاع ذهن نیست و در خارج ما یک خدا داریم که خدایی می کند مثل وجود و ماهیت که در خارج وجود درخت و ماهیت درخت نداریم آنچه که هست درخت است و اگر این نیست اختلافی که بین بزرگان عرفا است برای چیست؟ مثلا قیصری مقام ائمه (ع) را تا تعیین ثانی بیشتر نمی داند ولی بزرگانی دیگر مقام آنان را تعیین اول می دانند؟ ۷. این که گفته می شود ممکن امکانش از خودش است آیا امکان چیزی هست یا نه اگر چیزی هست چگونه می توان چیزی چیز باشد و از خودش باشد این که با توحید نمی سازد و اگر حقیقتا چیزی نیست که خوب چیزی نیست دیگر چگونه می فرمائید خود شما بودید که در اعیان ثابت بودید مگر اعیان ثابت چیزی جز همان علم خداست؟ علم خدا هم که همان خداست دو گانگی وجود ندارد که ما شخصیت مستقل داشته باشیم و با اراده شخصی خود چیزی را انتخاب کنیم؟ با تشکر فراوان از استاد گرامی و التماس دعا

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در جلسات شرح تفسیر سوره‌ی حمد حضرت امام خمینی به طور مفصل عرض شد در عرفان باید انسان موضوعات را و اشارات را احساس کند و بدان نظر نماید نه آن‌که فکر کند و سؤال نماید. به همین جهت می‌فرمایند با سؤال کردن انسان در همان علم حصولی قبلی‌اش متوقف می‌شود و در همین رابطه حضرت خضر «علیه‌السلام» نیز به حضرت موسی «علیه‌السلام» می‌فرمایند: «فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا» اگر بخواهی در این مسیر همراه من باشی باید ابداً سؤال نکنی □ حتی مواظب باشی در ذهن تو نیز سؤال خانه نکند □ تا آن‌که خودم متذکر آن چیزی شوم که تو باید با آن مرتبط شوی یعنی حتی در آن مورد هم حضرت خضر نمی‌خواهند حضرت موسی را در موطن علم حصولی جواب‌گو باشند. آری! این‌جا است که باید گفت:

وآن خیال چون صدف دیوار او
ابر تاب آفتابش مشود

چون گهر در بحر گوید بحر کو
گفتن آن کو، حجابش مشود

موفق باشید.